

## **Pleasure (hušnūdī) and Gratification (hūnsandī) in Ancient Iranian Texts**

**Molood Shagoshtasbi\* , Mohammadhasan Hasanzadeh Niri\*\***

### **Abstract**

hušnūdī and hūnsandī are among the most fundamental concepts in ancient Iranian worldview, a way of looking at the world in which all degrees of happiness have a high significance and one of the most genuine forms of happiness arises from a feeling of hušnūdī and hūnsandī. Considering the importance of these concepts in ancient Iranian texts, conducting research on the meaning and concepts of these words from Avesta to new Persian can help us to understand the ancient Iranian worldview. Using a descriptive-analytical approach, the present study attempts to find the origins of these two words and trace the journey of the concepts around them in Avesta and Pahlavi texts. After studying several examples, it can be understood that hušnūdī and hūnsandī both emerge frequently in ancient Iranian texts and their meaning equals to happiness and satisfaction, respectively. In Avesta and Pahlavi texts, the need to get the gratification of Ahuramazda and deities has repetitively been emphasized and gratification here equals to happiness and satisfaction. In addition, many words can be found which are similar to the word satisfaction and are connected with satisfaction, happiness, work and endeavor, selflessness and most important of all, wisdom. In this point of view, we are encouraged to try to make the earth a better place and, at the same time, not become

\* PHD Student of Persian Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,  
shagoshtasbi.molood@gmail.com

\*\* Associate Professor of Persian Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran  
(corresponding Author), mhniri@gmail.com

Date received: 15/6/2022, Date of acceptance: 8/10/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

attached to it. In addition, due to the existence of destiny-oriented worldviews, wisdom is sometimes used synonymously with illuminated meanings such as avoiding avarice, and world's unreliability.

**Keywords:** hušnūdī, hūnsandī, Avesta, Pahlavi texts

## خشنودی و خرسندی در متن‌های باستانی ایران

مولود شاگشتاسبی\*

محمدحسن حسن‌زاده نیری\*\*

### چکیده

خرسندی و خشنودی از اساسی‌ترین مفاهیم، در جهان‌بینی باستانی ایران هستند. نوعی نگاه به جهان که در آن همه‌ی درجات احساس شادمانی از جایگاه و اهمیت فراوانی برخوردار است و یکی از راستین‌ترین این شادی‌ها از احساس خرسندی و خشنودی برمی‌خیزد. پژوهش در راستای معنای این واژه‌ها و مفاهیم پیرامون آن‌ها از اوستا تا فارسی نو، در فهم جهان‌بینی کهن ایران و نیز بسیاری از پیچیدگی‌های معنایی اندیشگان زبان پارسی دری راهگشاست. پرسش اصلی ما در این پژوهش تعیین اهمیت و جایگاه این مفاهیم و بررسی سویه‌های متفاوت معانی آن‌ها در متن‌های باستانی ایران است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و داده بنیاد است و کوشش می‌کنیم ضمن ریشه‌یابی این دو واژه به پیگیری اندیشگان پیرامون این موضوعات در اوستا و متن‌های پهلوی بپردازیم.

پس از بررسی شاهد مثال‌های متعدد نتیجه می‌گیریم که خشنودی و خرسندی هر دو در معنای شادی و رضایت در متن‌های باستانی ایران نمود فراوان دارند. در اوستا و متن‌های پهلوی بارها بر تلاش برای کسب خشنودی اهورامزدا و ایزدان تأکید شده است و خشنودی در این جایگاه‌ها به معنای شادمانی و رضایت است. همچنین برای واژه‌ی خرسندی معانی مشابهی در اوستا و متن‌های پهلوی می‌یابیم که با رضایت، شادمانی، کار و

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران،  
shahgoshtasbi.molood@gmail.com

\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،  
mhhniri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۶



تلاش، خویشکاری و از همه مهم‌تر خردمندی پیوند دارد. در این شیوه‌ی نگرش که بین مینو و گیتی تعادل برقرار می‌شود ضمن اینکه تلاش برای آبادانی گیتی تحسین می‌شود، بر عدم وابستگی به آن تأکید می‌گردد. همچنین خرسندی از سویی به جهت وجود جهان‌بینی‌های تقدیرگرایانه گاه در ارتباط با معانی اشراقی چون نهش چیز گیتی، دوری از آز و بی‌اعتباری دنیا به‌کاررفته است.

**کلیدواژه‌ها:** خشنودی، خرسندی، اوستا، متن‌های پهلوی

## ۱. مقدمه

بسامد کاربرد دو واژه‌ی خرسندی و خشنودی که شاید در فارسی نو بهترین کلمه‌ای که می‌توان برای توصیف آن‌ها به کاربرد واژه‌ی رضایت است، در متن‌های باستانی ایران به‌ویژه در اوستا و متن‌های فارسی میانه بسیار زیاد است. این ویژگی اهمیت این مفاهیم را در جهان‌بینی باستانی ایران اثبات می‌کند. نوعی نگاه به جهان که در بخشی از آن همه‌ی درجات احساس شادمانی از جایگاه و اهمیت فراوانی برخوردار است و یکی از نیکوترین این شادی‌ها از احساس خرسندی و خشنودی برمی‌خیزد.

به نظر می‌رسد که شناخت زوایای مختلف معنایی این واژگان با توجه به جایگاه آن‌ها در متن‌های باستانی، به‌ویژه اوستا و متن‌های فارسی میانه برای دستیابی به فهم روشن‌تری از جهان‌بینی کهن ایران، بایسته است. در همین راستا در پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر هستیم: معانی واژه‌های خشنودی و خرسندی در اوستا و متن‌های پهلوی چیست؟، جایگاه و اهمیت مفاهیم خشنودی و خرسندی در اوستا و متن‌های پهلوی به چه میزان است و تا چه اندازه در تعیین جهان‌بینی باستانی ایرانی تاثیرگذارند؟.

در این پژوهش برای نیل به این منظور، ضمن ریشه‌شناسی این دو واژه از اوستا تا فارسی نو به مثال‌هایی که جایگاه آن‌ها را در متن‌های باستانی ایران مشخص می‌کنند، اشاره خواهیم نمود و تلاش خواهیم کرد جریان‌های فکری احتمالی، پیرامون مفاهیم این دو واژه را تشخیص دهیم.

در تلاشی که برای یافتن پیشینه‌ی این پژوهش صورت گرفت دریافتیم که تاکنون پژوهش مستقل علمی پیرامون خشنودی و خرسندی در متن‌های باستانی ایران صورت

نپذیرفته است. در مورد متن پهلوی، داروی خرسندی خانم کنایون مزداپور در پاسخ به ایرادات ایکاپوریا به این متن که آن را به جهت مشکلات نحو و لغت، متنی مخدوش می‌دانست در مقاله‌ی «نگاهی دیگر به داروی خرسندی چند پیشنهاد برای خواندن»، آن را به شیوه‌ای دقیق ترجمه نموده‌اند که از ترجمه‌ی ایشان در این پژوهش بهره برده‌ایم. همچنین پژوهش‌های مستقل کوتاه دیگری نیز مشخصاً در رابطه با متن پهلوی داروی خرسندی و مفاهیم پیرامون آن به طبع رسیده است که به طور خلاصه می‌توان به این موارد اشاره نمود: دریایی، (۱۳۸۳)؛ مزداپور (۱۳۸۲)؛ صفری آق قلعه (۱۳۴۳)؛ وهمن فریدون (۱۳۴۳)؛ (2001) Ichaporis, (1992) shaki.

## ۲. خشنودی

واژه‌ی خشنودی از ریشه‌ی فعل اوستایی-xšnave-، xšnu- (xšnāvayēiti) به معنای راضی بودن از و راضی بودن (راضی کردن، شادکردن) است (bartholome 1904: 557-558). فارسی باستان این واژه از ریشه‌ی فعل-xšnav- به معنای شنیدن و خشنود کردن، وجه وصفی آن در فارسی باستان-xšnūta- و اسم آن xšnūtay به معنای خشنودی است (کنت، ۱۳۹۵: ۵۸۷). این واژه در زبان فارسی میانه (hwšnwdy) hušnūdi به معنای رضایت و شادمانی است (meisterernst 2004: 194).

### ۱.۲ کسب خشنودی اهورامزدا اندیشه بنیادین در گاهان و اوستای نو

واژه خشنودی یکی از پربسامدترین واژگان در اوستا است. در جای‌جای اوستا، چه در گاهان و چه در اوستای نو کوشش در کسب خشنودی اهورامزدا از مهم‌ترین توصیه‌هاست. در گات‌ها یسنه هات ۲۵ بخش ۲ می‌خوانیم: «اینان راست که با اندیشه و گفتار و کردار، به خشنودی مزدا بکوشند و به آزادکامی و با کار نیک و ستایشگرانه، او را نیایش بگزارند»<sup>۱</sup> ... (گاهان، یسنا، هات ۵۳، بند ۲).

همچنین در بسیاری از دیگر بخش‌های اوستا، مشابه همین مضمون دیده می‌شود. زرتشت در یکی از مناجات‌های خویش با اهورامزدا این چنین سخن می‌گوید: «به کدام مرزوبوم روی آورم؟ به کجا روم و (از که) پناه جویم؟ مرا از خویشاوندان و یاورانم دور

می‌دارند. همکاران و فرمانروایان دروند سرزمین نیز، خشنودم نمی‌کنند. ای مزدا اهوره! چگونه تو را خشنود توانم کرد؟» (گاهان، یسنا، هات ۴۶، بند ۱).

قطعات مختلفی می‌یابیم که خشنودی اهورامزدا در مقابل شکست اهریمن مطرح می‌شود: «خشنودی اهوره مزدا و شکست اهریمن را، آنچه با خواست اهوره مزدا سازگارتر است آشکار شود...» (یسنا، هات ۰، بند ۱۴) همچنین آرزوی خشنودی ایزدان و امشاسپندان و دیگر هستی‌های مقدس اوستایی مثل فروشی زرتشت، آب‌های مزدا آفریده و آب‌های نیک و ...، مرتب در بخش‌های مختلف این کتاب تکرار می‌شود: «ای مزدا! ای سپند مینو! اینک در آغاز با دست‌های برآورده، ترا نماز می‌گزارم و خواستار بهروزی و رامشم. [بشود که] با کردارهای اشه و با همهی خرد و منش نیک، گوشورن را خشنود کنم» (گاهان، یسنا، هات ۲۸، بند ۱).

در میان دعا‌های پایانی بندها نیز واژه‌ی خشنودی در کنار ستایش و نیایش و آفرین قرار می‌گیرد و در بخش‌های مختلف این دعا به دفعات مشاهده می‌شود: «همه‌ی ایزدان اشون مینوی و جهانی، فروشی‌های نیرومند پیروز اشونان، فروشی‌های نخستین آموزگاران کیش، ... خشنودی شما را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین آ» (یسنا، هات ۰، بند ۱۲). در یکی از مهم‌ترین دعاها در یسنا هات شصت می‌خوانیم که زوت و راسپی از اهورامزدا می‌خواهند که به خانمانشان خشنودی ارزانی کند: «بشود که خشنودی و پارسایی و درود و دهش و پذیرش، بدین خانمان ارزانی شود!» (یسنا، هات ۶۰، بند ۲).

همان‌گونه که از مثال‌ها استنباط می‌شود به‌طور تقریبی در اکثر موارد خشنودی به معنای ۱- شادمانی ۲- رضایتمندی است و در مقابل گله‌مندی و نارضایتی قرار دارد این مضمون را به‌خوبی در کرده‌ی ۳۱ فروردین یشت بخش ۱۵۷ مشاهده می‌کنیم:

بشود که فروشی‌ها در این خانه خشنود شوند و ما را پاداش نیک و آمرزش سرشار خواهند. بشود که آنان از این خانه خشنود بازگردند. بشود که آنان سرودهای ورجاوند و آیین‌های نیایش ما را به اهوره مزدا و امشاسپندان برسانند. مبادا که آنان گله‌مند از ما مزداپرستان، از این خانه دور شوند (فروردین یشت، کرده‌ی ۳۱، بند ۱۵۷)

## ۲.۲ خشنودی و شادمانی و متعالی

به نظر می‌رسد با توجه به شاهد مثال‌های اوستا و متن‌های فارسی میانه چنان‌که خواهیم دید، معنای واژه‌ی خشنودی به یکی از معانی واژه‌ی خرسندی که مفاهیم رضایتمندی و شادی را افاده می‌کند نزدیک است. با این تفاوت که بسامد کاربرد واژه‌ی خشنودی بیشتر برای نشان دادن رضایتمندی و شادمانی اهورامزدا، ایزدان و دیگر هستی‌های مینوی بسیار بالاتر از واژه‌ی خرسندی است. خشنودی معنایی متعالی از رضایتمندی و شادی را افاده می‌کند. در دینکرد ششم بند ۱۹۱ می‌خوانیم:

کهن آموزگاران آیین مزدیسنی چنین می‌گویند: خشنودی آن است که از پس آن درد نباشد. (دینکرد ششم، بند ۱۹۱)، در بند دیگری از همین کتاب خشنودی توصیف احساسی که فرد شایسته در عوض پاداشی که ایزدان در گیتی و مینو به وی می‌بخشند به دست می‌آورد در این بند آذرباد مهرسپندان مؤمنان را نصیحت می‌کند تا خود را شایسته گردانند چراکه خوشبختی از آن کسی است که شایسته باشد. ایزدان سودشناس هستند و پاداش شخص شایسته را در گیتی و مینو به‌درستی می‌بخشند و به همین جهت فرد شایسته همیشه خشنود است. (دینکرد ششم، بند D7d<sup>۳</sup>)

## ۳.۲ خشنودی و رضایتمندی

همچنین واژه‌ی خشنودی در متن‌های فارسی میانه شواهد مثالی وجود دارند که این واژه در آن‌ها بیشتر مفهوم رضایتمندی را افاده می‌کند. مفهومی که چنان‌که خواهیم گفت به معنای واژه‌ی خرسندی نزدیک است در دینکرد ششم در بندهای b-14-7 و b-14-16 در این رابطه می‌خوانیم:

«۱۴-۷-ب کوشایی نیکی، و آفت آن ناخشنودی و سختی است» (دینکرد ششم بند ۱۴-۷-ب ترجمه میرفخرایی: ص ۲۱۶). «۱۴-۱۶-ب خشنودی و رضایت نیکی، و آفت آن تبلی و کاهلی است»<sup>۴</sup> (دینکرد ششم بند ۱۴-۱۶، ترجمه‌ی میرفخرایی: ص ۲۱۶). در این بندها خشنودی در معنای رضایت به وضعیت موجود و قناعت به کار رفته است.

### ۳. خرسندی

واژه‌ی فارسی میانه‌ی hunsand به معنای راضی و خوشحال (Meisterenst 2004: 193) از ریشه‌ی دو واژه‌ی اوستایی hū+ sand تشکیل شده است. واژه‌ی hū صفت و به معنای خوب، عالی و زیبا است (bartholome 1904: 1817) و sand فعل است به معنای دیده شدن و به نظر رسیدن (Ibid: 1559) روی هم رفته واژه‌ی فارسی میانه‌ی hunsand از ریشه‌ی اوستایی آن به معنای خوب دیدن است. hunsand کسی است که همه چیز را خوب می بیند، همه چیز در چشم او خوب به نظر می رسد، پس خرسندی به معنای احساس رضایت است. احساسی که احتمالاً ترکیبی از آرامش و شادمانی است. در اوستا این واژه چون خشنودی به معنای راضی بودن و شادی است: «سرودخوانان و پیام‌آوران تو خوانده شدیم و [آن را] پذیرفتیم و به پاداشی که «دین»<sup>۵</sup> کسانی همچون ما را نوید دادی، خرسندیم» (یسنا، هات هفت، بند ۲۴).<sup>۶</sup>

### ۱.۳ خرسندی در متن‌های فارسی میانه (زرتشتی متأخر)

جایگاه اندیشه‌ی خرسندی و رضایت به‌ویژه در دیدگاه زرتشتی متأخر تا آنجا والا است که متن کوچک مستقلی به زبان فارسی میانه فقط در این باره به دست ما رسیده است. این متن که «داروی خرسندی» نام دارد چاره و درمان همه‌ی رنج‌ها را به‌ویژه رنج‌هایی که درمانی ندارد در خرسندی می‌داند:

۱. داروی خرسندی برای [آن] چیز که [آن] را چاره نی، بخشیده [و مقدر و مختص] شده است؛ و نیز درمان آن را که چاره [هست]، آسانی [و سهولت] این [=داروی خرسندی] دهد: ۲- [دستور ساختن] دارو این باشد [به وزن] یک درم سنگ: به منش آمیختن [و] از روی دانش شناختن خرسند، یک‌دانگ سنگ؛ ۳- و اگر این نکنم [و خرسند نباشم]، چه کنم، دانگی؛ ۴- از امروز تا فردا [کارها] بهتر تواند بودن [و بتر هم می‌توانست باشد]، یک‌دانگ سنگ؛ ۵- مگر از این [هم] بتر تواند بودن [و بتر هم می‌توانست باشد]، یک‌دانگ سنگ؛ ۶- در این [= واقعه] که [پیش] آمده است، خرسند بودن برای من آسان‌تر [است]، یک‌دانگ سنگ؛ ۷- و اگر خرسند نباشم، برای کار بهتر نیست، [ولی] مرا دشوارتر [است]، یک‌دانگ سنگ (مزدا پور ۱۳۸۲: ۵-۶).



خرسندی چیزی است که از آن شادی و آسانی برمی‌خیزد و خرسند بودن نیز چون دارویی ترکیبی نسخه‌ای دارد که اندازه‌ی آن یک درم است.<sup>۷</sup> یک درم که از ترکیب شش ماده هرکدام به وزن یک‌دانگ تشکیل شده است. نخستین دانگ مربوط به داشتن دانش شناخت خرسندی و چگونگی ترکیب کردن اجزای مختلف دارو است. دومین دانگ به این اندیشه می‌پردازد که شاید مساله‌ای که از آن ناخشنودی تا فردا (مجازاً به معنای آینده) گشایش یابد و بهبودی در اوضاع حاصل شود؛ پس اکنون بهتر است خرسند باشی. سومین دانگ توجه به این مساله‌ی منطقی است که بر دردی که درمانی ندارد چاره‌ای جز خرسندی نیست اگر خرسند نباشی پس می‌خواهی چه کنی؟ چهارمین دانگ توجه به این اندیشه است که همیشه ممکن است اوضاع از آن چیزی که اکنون در آن به سر می‌بریم بدتر شود، پس با توجه به این نکته بهتر است خرسند باشیم. پنجمین دانگ اندیشه‌ای بسیار درخشان را مطرح می‌کند و آن اینکه خرسند بودن بر مساله‌ای که برایمان ناگوار است و چاره‌ای نیز ندارد همواره آسان‌تر از گله، ناخرسندی و اندوه بردن است پس بهتر است خرسند باشیم و نهایتاً ششمین دانگ در تأیید دانگ پنجم بر این نکته تأکید دارد که با ناخرسندی و اندوه بردن درمانی برای کار گره‌خورده‌ی خود نخواهی یافت ولی رنجت افزون خواهد شد پس بهتر است خرسند باشی.

این خرسندی، شادمانی و رضایت به آنچه پیش می‌آید از ویژگی‌های نگرش زردشتی به زندگی است. از منظر این دیدگاه، ناامیدی و اندوه حتی در بدترین شرایط اهریمنی است (شاکد ۱۳۹۳: ۲۹۳) در دینکرد ششم در اهمیت و ستایش خرسندی از خسرو و نوشیروان روایتی نقل می‌شود:

d4

gōwēnd kū Xusraw ī anōšag-ruwan guft kū ēn sē wāzšag wāzag xwadāyān ud  
pid pādexšāyān ud tuwānīgān ud abarīg harw kas be šnāxtan ud kār az-iš  
kardan a wizīrišnīgīhā andar abāyēd ēk frasāwandīh be šnāxtan ud ēk ēr-  
mēnišnīh ud ēk hunsandīh čē pad šnāsagīh ī frasāwandīh ī xwēš be šnaxran ī  
ān ī andar-iz ēk rōz-šabān be šāyēd madan ud pad ēr-mēnišn xwēš mēnišn pad  
ēn warm be kunēd kū ān-iz ī duš-čihrtom anāgīh andar gēhān ēdōn sam šāyēd  
barēd ō-z man šāyēd madan. [ud] pad hunsandīh ka-š anāgīh pad ān ēwēnag  
awēš rasēd ī čarag xwāstan nē šāyēd kāmāgīha pad-iš hunsand bawēd ud wad  
dōgānag nē kunēd ēk ān ī az anāgīh ī frāz rasīd ud ēk ān ī az a hunsandīh guft

ēstēd kū kē pad ān ī mad hunsand ēg-iš niyāz nē paydāg če kē hunsand  
tuwānīg (Shaked 1979: 180).

۴د

حکمای آیین مزدیسنی می‌گویند که خسرو انوشیروان چنین گفت: اربابان، پادشاهان، قدرتمندان و دیگر مردمان باید این سه گفته را بدانند و حتماً به آن عمل کنند. اول شناختن فناپذیری، دوم فروتنی و سوم خرسندی. با آگاهی به فناپذیری انسان بر این که در یک روز چه ممکن است پیشامد کند، شناخت پیدا می‌کند. با فروتنی انسان آگاه می‌شود که حتی سهمناک‌ترین بدبختی‌های جهان ممکن است به من نیز برسد و با خرسندی، آن هنگام که مصیبتی به وی برسد که برای آن چاره‌ای نیست آن مصیبت را دو تا نمی‌کند؛ یعنی یکی که از خود آن بلا بر وی می‌رسد و یکی هم از ناخرسندی ناشی می‌شود. حکما می‌گویند کسی که بدانچه بر او می‌رسد خرسند باشد، نیازمند نمی‌شود چراکه خرسند تواناست (Shaked 1979: 180)

همچنین در بسیاری از دیگر متن‌های پهلوی به اهمیت و جایگاه خرسندی اشاره شده است. در متن یادگار بزرگمهر درباره‌ی خرسندی می‌خوانیم که از میان چند مینو که در تن مردمان موجود است خرسندی از همه استوارتر است. در این متن خرسندی را در کنار خرد، اندیشه، هوش، خیم، خوی و امید ذکر کرده است که خود اهمیت آن را نشان می‌دهد (عریان ۱۳۹۱: ۱۰۸). در همین متن بهترین کرفه‌ها را خرسندی در برابر مال معرفی می‌کند (همان: ۱۰۷). همچنین در متن‌های پهلوی خرسندی یک خویشکاری بسیار مهم است. در بخش دیگری از همین متن می‌خوانیم:

۴۳- دادار هرمزد برای بازداشتن آن چند دروج (و نیز) برای یاری مردمان چند چیز نگاهدار مینو آفرید، آسن خرد (=خرد فطری) و گوش سرود خرد (=خرد اکتسابی) و خیم و امید و خرسندی و دین و همپرسگی دانا ... ۴۹- خویشکاری خرسندی، پاییدن نفس از زیاده‌طلبی و مجسم داشتن رنج (حاصله) از ناخرسندی و بیم (حاصله) از افراط و آن چیز را که آخرین ملجأ (=پناه) در آن باشد به چیز دیگر ندادن (و) برای چیزی که گذشته و برای بدی آن چیزی که جز آن کردن نشاید رنج و اندوه نه بردن است (همان: ۱۰۷-۱۰۸).

نیروی خرسندی در این متن یکی از چند مینوی برجسته‌ی آیین زرتشت است که هرمزد برای یاری مردمان برای دوری از افراط و زیاده‌طلبی آفریده است.

### ۲.۳ شادمانی راستین در خرسندی است

خرسندی رضایتی است که عمیقاً با شادمانی در ارتباط است. در حقیقت در بسیاری از متن‌های باستانی ایران، این واژه یکی از واژگان حوزه‌ی معنایی شادی است.

در بند e32 دینکرد ششم می‌خوانیم که در زندگی داشتن چند چیز بهترین است و این بهترین‌ها خود از چند چیز ناشی می‌شود و آنچه از خرسندی به دست می‌آید شادی است:

e32

guft ēstēd ku pad hān ī pad zindagih andar abāyēd tuxšāgīh, ud pad hān ī pad  
ruwān andar xwēš-kārīh, ud pad hān ī pad be widīrišnīh andar weh-  
kerdārīh  
sūdōmand-tar. ud pad zīndagih drustīh ud padēxwīh ud āsānīh ud abē-  
bīmīh ud  
rāmišn, ud pad ruwān tūxšāgīh ī pad kirbag ud pahrēz ī az wināh, ud pad  
be  
widīrišnīh nām ud husrawīh abāyišnig. ēn and ciš hān weh ī az ēn and cīš  
bawēd  
drustīh az paymān ud padēxwīh [K251v] az \*āfrīn (?) ud rāmišn az  
frārōnīh ud  
āsānīh az hunsandīh ud abē-bīmīh az a-wināhīh ud tuxšāgīh ī pad kirbag  
ud az-  
wināh-pahrēxtan az [M583] šnāsīh ud nām ud husrawīh ī wuzurg az  
kunišn ī  
nēwag (Shaked 1979: 202).

حکمای آیین مزدیسنی گفته‌اند که از چیزهایی که برای زندگی ضروری است، سخت‌کوشی و از آنچه برای روان لازم است خویشکاری و از آنچه به هنگام مرگ نیاز است، کردار نیک، سودمندتر است. برای زندگی، تندرستی، پیشرفت، آسایش، امنیت و شادی؛ برای روان سخت‌کوشی در انجام کار ثواب و پرهیز از گناه و به هنگام مرگ خوش‌نامی بایسته است و این‌ها که خود بهترین‌اند از چند چیز ناشی می‌شوند: تندرستی از پیمان (رعایت اعتدال)، کامیابی از دعای خیر، شادی از خرسندی، امنیت از گناه نکردن، سخت‌کوشی در کار ثواب و دوری از گناه از دانش و آگاهی و نیک‌نامی از عمل نیک (دینکرد ششم، بند ۵۳۴، ۱۳۹۴: ۲۴۳).

همچنین در بند ۳۱۹ همین کتاب می‌خوانیم که غذا را باید مفصل و تمیز، به نحوی شایسته، با خرسندی و به‌طور کامل خورد که خرسندی در این بند به معنای شادی و لذت است (Shaked 1979: 126).

در جهان‌بینی زرتشتی شادمانی ابزاری است که با آن می‌توان بر اهریمن پیروز شد. در گاهان یسنه هات ۲۸ می‌خوانیم: «ما را نیرو [ی مینوی] و شادمانی بخش تا بر ستیزه و آزار دشمنان چیره شویم» (گاهان، هات ۲۸، بند ۶). در یسنا هات نهم بخش بیست واژه‌ی خرسند در کنار واژگان کامروا و دلیر ابزار مبارزه با اهریمن معرفی شده در این بند می‌خوانیم: «ای هوم دور دارنده‌ی مرگ! این چهارمین بخشش را از تو خواستارم: [چنان کن] که من کامروا، دلیر و خرسند بر این زمین درآیم و درهم‌شکننده‌ی ستیزه و شکست دهنده‌ی دروج باشم ...» (یسنا، هات ۹، بند ۲۰). در متن پهلوی درباره‌ی آیین‌نامه‌نویسی می‌خوانیم:

۲۲- (باشد که) شما عمر طولانی کنید و درست (=سالم) زندگی کنید، خرسندی یابید و خاطر، آسوده دارید و روان خویش را تعالی بخشید و با پذیرش خرسندی (= تسلی یافتن)، شکسته و نابود و ویران کنید گناگ مینو و دیوان را ... (عریان ۱۳۹۱: ۱۴۱).

پس با پذیرش خرسندی که شادمانی به همراه دارد می‌توان گناگ مینو را نابود کرد. هم در اوستا و هم در متن‌های پهلوی در مورد نوعی از شادمانی صحبت شده است که در حقیقت جز از اندوه چیز دیگری نیست. در گاهان یسنه هات ۵۳ بخش ششم می‌خوانیم:

ای مردان و زنان! این را به‌درستی دریابید که دروج در اینجا فریبنده است. دروج را از پیشرفت و گسترش بازدارید و پیوند خویش را از آن بگسلید. شادی به‌دست‌آمده در کورسو [ی تباهکاری]، اندوه مایه‌ای است بدین‌سان، دروندان تباه‌کننده‌ی راستی، زندگی مینوی خویش را نابود می‌کنند (گاهان، یسنا، هات ۵۳، بند ۶).

همین‌طور در قطعه‌ای از مجموعه متن‌های دست‌نویس MK می‌خوانیم: «۶- و آن رامش را نباید رامش داشتن که پس‌از آن آغاز اندوه بود. ۷- آن خوشی را نباید خوشی داشتن که پس‌از آن تلخی گران بود» (عریان ۱۳۹۱: ۹۱).

بنابراین هر نوع و درجه‌ای از احساس شادی از نظرگاه این متن‌های باستانی، راستین و حقیقی محسوب نمی‌شود؛ اما آن احساس شادمانی راستین و ستوده چیست و از چه برمی‌خیزد؟ تاکنون پژوهش‌های بسیار درباره‌ی شادی و اهمیت آن در جهان‌بینی باستانی ایران انجام پذیرفته است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها مقاله‌ی نیولی<sup>۱</sup> است که برای اولین بار شادمانی در متن‌های باستانی ایران را به دوطبقه‌ی شادی در گیتی و شادی مینوی تقسیم می‌کند. یکی از نظریاتی که درباره‌ی شادی راستین اطلاعاتی به دست می‌دهد قطعاتی از کتاب دینکرد ششم است در این متن به‌وضوح ارتباط شادمانی را با خرسندی مشاهده کنیم در بند ۱۹۶ این کتاب می‌خوانیم:

196

ušān ēn-iz ōwōn dāšt kū: rāmišn mādayān hun sandīh, ud bēš mādayān ana-hunsandīh. če ka Ohrmazd ī xwadāy pad nēkīh ī -š ast nē hunsand hād, ēg-iš nē nēkīh hād. ud agar Ahreman pad anāgīh nē ana-hunsand hād, ēg-iš nē anāgīh hād (Shaked 1979: 76).

۱۹۶

حکما و بزرگان آیین مزدیسنی بر این باورند که اساس شادمانی خرسندی است و ریشه‌ی رنج و اندوه در ناخرسندی است. چراکه اگر پروردگار هر مزد بر نیکی‌هایش خرسند نباشد، پس نیکی نداشته است و اگر اهریمن بر بدی‌هایش ناخرسند نباشد، بدی‌ای نداشته است.

در این بند مهم‌ترین امر در شادمانی را خرسندی و اساسی‌ترین عامل در اندوه، ناخرسندی معرفی شده است. این جملات به‌خوبی اهمیت و ارتباط خرسندی را با شادمانی نشان می‌دهند. همچنین این بند به نکته‌ی مهم دیگری نیز اشاره می‌کند. همگان چه اهورامزدا و چه اهریمن و چه دیگر مخلوقات به‌طور فطری از نیکی خرسندند و از بدی ناخرسندند؛ بنابراین این رضایت قلبی در اینجا احساسی بسیار والا است. هر کار نیک خرسندی به دنبال دارد و هر کار بد ناخرسندی؛ پس اگر اهریمن از کارهایش ناخرسند نباشد، کار بدی نداشته است و اگر اهورامزدا از نیکی‌هایش خرسند نباشد، کارهایش نیک نبوده است. در این بند نکته‌ی قابل‌توجه ناخرسندی اهریمن از کارهای ناشایسته‌ی خویش

است. در این رابطه شاکد در مقاله‌ی «نکاتی درباره‌ی اهریمن، مینوی تباهاکار و آفرینش او» شرح می‌دهد که اهریمن در متن‌های زرتشتی مطلقاً بد نیست و گاه در اعمال او رفتارهایی مشاهده می‌کنیم که با جبلت او کاملاً در تناقض است. برای مثال مرگ هرچند آفریده‌ی اهریمن است؛ اما در آن فوایدی هست. هرچند هوس‌های شیطانی تدبیر اهریمن برای فساد آدمی است؛ اما کل آرایش دنیا از کارهای او سود می‌برد که این شامل هر مزد و دیگر مخلوقات نیز می‌شود. در اسطوره‌ی آفرینش اهریمن با هر مزد پیمانی می‌بندد که در آن پیمان به قول خود وفادار است که این وفاداری با جبلت و سرشت اهریمن در تناقض است (شاکد ۱۳۸۱: ۳۸-۳۹).

اگر بتوان بر آوانویسی و ترجمه‌ی شاکد از این بند دینکرد اعتماد کرد که به نظر ترجمه‌ای صحیح است این مورد نیز یکی از مواردی است که اهریمن در آن سرشت نیک دارد. خرسندی احساسی است متعلق به همه‌ی آفریدگان حتی اهریمن. در همین کتاب قطعه‌ی ارزشمند دیگری درباره‌ی خرسندی و ارتباط آن با شادی می‌یابیم:

E30b

xwēš-tan pad rāmišn dārišn ud rāmišn az ān ī frārōn čiš owōn pad niwāzišn čiyōn ān ī aburnāyag ud owōn pad-iš tuxšišn kū tā-š rāmišn hagriz az tan be nē šawēd ud ka rāmišn ān čiš xwāhēd ī ka-š ō kāmāg sāzēnd wināh be šayēd būdan ān čiš nē bē any čiš ka kunihēd rāmišn abzāyēd ud wināh budan nēšayēd kunīšn ud pad ēč ēwēnag rāmišn az tan be nē hilišn če aburnāyag was ka čiš ān xwāhēd [ī] ka-š ō kāmāg sāzēnd wināh az-iš šayēd būdan ka pad gōhrīgīh ī ān čiš ān xwāhēd owōn xwārēn čiš čiyōn xormā-ēw ayāb gōz-ew dahēnd hunsand [ud] pad rāmišn bawēd ud dānāgān rāmišn ī owōn arzōmand hunsandīh rāy guft ēstēd (Shaked 1979: 198).

انسان باید خود را شاد نگه دارد و باید نشاط خود را در امور درست و شایسته چونان دلسوزانه نگه دارد که گویی بچه‌ای را نگه‌داشته است و بکوشد تا آن شادی از وجودش بیرون نرود. وقتی که لذت، اقتضا چیزی را دارد که زیان در آن نهفته است، انسان نباید آن را انجام دهد؛ بلکه باید کاری را انجام داد که لذت آن زیاد و زیان آن کم باشد. به هیچ وجه نباید اجازه داد که لذت از وجود بیرون شود؛ چون اغلب، کودک چیزی را می‌طلبد که در صورت انجام، زیان‌بار است و اگر در عوض آن به او خوراکی

خشنودی و خرسندی ... (مولود شاگشتاسبی و محمدحسن حسن‌زاده نیری) ۲۱۱

مانند خرما یا گردو بدهند او راضی و خوشحال می‌شود. دانایان، لذتی را ارج می‌نهند که خرسندی راستین در پی دارد (شاکد ۱۳۹۲: ۱۳۹).

در این قطعه صراحتاً اشاره می‌کند که شادی واقعی در خرسندی راستین یافت می‌شود. هرگز نباید اجازه داد این شادی با لذت‌های کوچک که زیان در پی دارد، از وجود انسان بیرون شود. کسانی که چون کودک به اندازه‌ی کافی از دانایی برخوردار نیستند، ممکن است به دنبال چیزی روند که برای آن‌ها زیانبار است و اینچنین شادمانی واقعی را از دست می‌دهند؛ اما دانایان خرسندی راستین را ارج می‌نهند. در متن دیگری که اشاره خواهیم نمود. برترین خرسندی را دانایی معرفی می‌کند.

در دیگر متن‌های پهلوی نیز قطعاتی در ارتباط با شادمانی و خرسندی می‌یابیم. برای مثال در قطعه‌ی سخنان بخت آفرید و آذرباد زرتشتان که یکی از قطعات دست‌نویس MK است می‌خوانیم: «۱۰- به آنچه که آمده خرسند باشید (و) اندوهگین نباشید» (عریان ۱۳۹۱: ۹۵). در این جمله نیز خرسندی در مقابل اندوه قرار گرفته است. در حقیقت خرسندی از انواع احساس شادی است. درجه‌ای از احساس شادمانی که در میان انواع آن از ارزش بالایی برخوردار است.

### ۳.۳ تنبلی و سستی، آفت خرسندی است

در دینکرد ششم جمله‌ی قابل تأملی وجود دارد که خرسندی را در مقابل سستی و کاهلی قرار می‌دهد. در این بند می‌خوانیم:

B14

ud ēn-ez paydāg ku be ke dānēd ku ce wehīh ud ce petyārag ēnyā wināh be ne dānēd

burdan ...[16] hunsandīh wehīh, u-š ašgahānīh petyārag (Shaked 1979: 137-138).

(کهن آموزگاران آیین مزدیسنی می‌گویند) بدیهی است که تنها کسی که بداند نیکی چیست و چه چیزی آفت آن است می‌تواند از گناه دور بماند... [۱۶] خرسندی نیکی است و تنبلی و کاهلی آفت آن است.

لغت فارسی میانه *ašgahānīh* (*ajgahānīh*) به معنای سستی، کاهلی و تنبلی است (mackenzie 1971: 7) تنبلی در آیین مزدیسنی از صفات بسیار نکوهیده است و برای مقابله با آن، همواره انسان اشون به انجام کار و تلاش و خویشکاری مخصوص خویش دعوت می‌شود. در گات‌ها هات ۳۲ بند هفت می‌خوانیم که خوشبختی و سعادت به کار و کوشش بازبسته است چیزی که گناهکاران نمی‌دانند: «هیچ‌کدام از این گناهکاران در نمی‌یابند که کامیابی - همان‌گونه که زندگی به ما آموخته و بدانسان که با [آزمون] آهن گدازان گفته شده - به کار و کوشش [بازبسته است]» (گاهان، یسنا، هات ۳۲، بند ۷)

در حقیقت شادی و خرسندی حداقل در بخشی از جهان‌بینی بزرگ مزدیسنی ارتباط مستقیمی با کار و کوشش و تلاش دارد و بنا بر متن دینکرد چنانکه رفت، آفت خرسندی تنبلی و کاهلی است. یا به عبارتی برای رسیدن به خرسندی باید کوشا بود. عبارتی که به نظر می‌رسد ارتباط خرسندی با زهد و عزلت‌نشینی را رد می‌کند. از طرفی در همین متن در بند b21 می‌خوانیم:

B21

ud En-ez paydāg ku a-hunsandīh ud widangīh az gēhān be barišn be ēdōn  
barišn ku

tuxšāgīh be ne kāhēd (Shaked 1979: 140).

بدیهی است که ناخرسندی و سختی را باید از جهان برد؛ اما آن‌گونه که کوشایی کاسته نشود.

ناخرسندی را باید از بین برد یعنی همواره باید خرسند بود؛ اما به گونه‌ای که کار و کوشش و تلاش برای به دست آوردن دارایی‌های همین جهان مادی آسیب نبیند؛ بنابراین به نظر می‌رسد خرسندی در این جایگاه مفهومی نیست که مروج گوشه‌نشینی و عزلت باشد. رضایت به داشته‌ها همراه با سخت‌کوشی معنایی است که از این بند استنباط می‌شود.<sup>۱۰</sup>



### ۴.۳ بزرگ‌ترین خرسندی دانایی است

شادی و خوشبختی در اوستا و به‌ویژه متن‌های فارسی میانه‌ی زرتشتی پیوند بسیار مستحکمی با دانایی و خرد و همچنین خشنودی یا خرسندی (رضایت) دارد. این مباحث از موضوعات بسیار بااهمیت و دارای دامنه‌ی بسیار گسترده در الهیات زرتشتی و متن‌های باستانی ایران است.

خرد و دانشی که در اوستا، معمولاً از سپند مینو اعطا می‌شود شادی‌بخش است. در گات‌ها، هات ۴۳ بخش دوم می‌خوانیم: «ای مزدا! ... از سپندترین مینوی خویش و در پرتو اشه، دانش برآمده از منش نیک را به ما بخش تا در زندگانی دیرپا [ی خویش] همه‌روزه از شادمانی بهره‌مند شویم» (یسنا، هات ۴۳، بند ۱). همچنین مثال‌های فراوان دیگر در اوستا و متن‌های پهلوی یافت می‌شوند که ارتباط دانایی و خرد و شادمانی را ثابت می‌کنند. همان‌طور که پیش‌ازاین نیز ذکر آن رفت، خرسندی از برترین و راستین‌ترین شادمانی‌هاست که بنا بر اندرزهای دینکرد ششم دانایان آن را برمی‌گزینند. در اندرز آذرباد مهرسپندان بزرگ‌ترین خرسندی دانایی معرفی شده است که خود شاهد مثال دیگری برای اثبات رابطه‌ی شادمانی و خرد و دانایی است:

105

pad āstawānīh ī dēn abar tuxš čē hunsandīh mahist dānāgīh ud čē wuzurg-tum  
ummēd

(عریان ۱۳۹۱: ۲۳۵) «ī mēnōg»

۱۰۵

در ایمان به دین بسیار کوش چه بزرگ‌ترین خرسندی دانایی و بزرگ‌تر (از آن) امید مینو است. (عریان ۱۳۹۱: ۸۱).

آنچه در این متن اهمیت دارد از دو جهت است. اول آنکه اثبات می‌کند خرسندی نیز چون بسیاری از دیگر مفاهیم و احساسات در آیین مزدیسنی دارای درجات است و دوم اینکه بنا بر گفته‌ی این متن والاترین درجه‌ی خرسندی دانایی است. به عبارتی دانایی و خرد شادی می‌آفریند و شادمانی‌ای که از خردمندی به دست آید بر همه‌ی شادی‌های دیگر برتری دارد.

### ۵.۳ توانگری و بی‌نیازی از خرسندی برمی‌خیزد

بنا بر شواهد متن‌های باستانی خرسندی نعمتی است که انسان با داشتن آن توانگر و بی‌نیاز می‌گردد. در این ارتباط در دینکرد ششم می‌خوانیم:

گفته‌شده که انسانی که خرسند باشد به آنچه اتفاق می‌افتد و پیش می‌آید، هیچ نیازی در او به وجود نمی‌آید. چون کسی که راضی و قانع است، توانگر است و کسی که حریص است در روز حساب و کتاب کسی به فریادش نمی‌رسد (شاکد ۱۳۹۲: ۱۳۱).

در سخنان بخت آفرید و آذرباد زردشتان هم به خوبی بر ارتباط خرسندی و توانگری تأکید شده است: «۱- گویند بخت آفرید گفت که هیچ مردم نیست از من توانگرتر به جز او که از من خرسندتر است» (عریان ۱۳۹۱: ۹۵). همچنین در متن پهلوی یادگار بزرگمهر از سطر ۱۱۸ تا ۱۲۳ می‌خوانیم:

118. kē abē-niyāz-tar. 119. ān ī hunsand-tar. 120. kē hunsand-xīr-tar. 121. ān ī hu-škōh-tar.

(همان: ۲۶۹) «122. kē hū-škōh-tar»

۱۱۸- چه کسی بی‌نیازتر است. ۱۱۹- آن‌که خرسندتر است. ۱۲۰- چه کسی در برابر مال خرسندتر است. ۱۲۱- آن‌که شکوهمندتر است. ۱۲۲- چه کسی شکوهمندتر است. ۱۲۳- آن‌که نکوهش مردمان را از نیازمندی بدتر شمرد (همان: ۱۱۱).

کسی که خرسند است بی‌نیازترین است؛ و آن‌کسی که در مقابل مال خرسند است بلندمرتبه (شکوهمند) است. چراکه هرگز برای رفع نیازمندی خویش نکوهش مردمان را به جان نمی‌خرد.

### ۶.۳ خرسندی و درویشی

در کتاب دینکرد ششم به ارتباط نیرومند میان واژه‌ی خرسندی و اصطلاحی به نام درویشی (driyōših) اشاره می‌شود. در این متن می‌خوانیم که بهترین چیزی که می‌توان از آن توشه برگرفت درویشی است:

141

u-šan ēn-ēz a'ōn dāšt ku pad andarz [ī] ō mardomān ēdōn ēstēd ku pad andarz[i] ō

mardomān ēdōn guft ēstēd ku driyōšīh pahlom ud pad miyān kunēd, u-š saxt abar driyōšīh

pahlom ciš [ēstēd]. ud ke ne a- cārīh be ēwāz wehīh ud burzišn ī driyōšīh rāy pad diryōšīh

ul, ēstēd, awe ahreman abāg māzandagān az gēhān be kard bawēd (Shaked 1979: 56).

بزرگان آیین مزدیسنی باور داشتند که یکی از اندرزهایی که برای مردمان نقل شده است این است که درویشی بهترین چیز است از آن بهره‌مند شوید و در آن استوار باشید. کسی که نه از روی ناچاری، بلکه به جهت پسندیدگی و ستایش درویشی، بر آن اهتمام ورزد، اهریمن و دیوان را از جهان بیرون کند.

در ادامه سخن در بند ۱۴۳ می‌خوانیم:

143

u-šan ēn-ēz a'ōn dāšt ku driyōšīh ēd bawēd ke tawān xwāstag ī gētīg rāy tan padēxw

ud bawandag, ud ox az-eš āhangīg, menišnīg pad-eš hunsand, ud tund ne andar bawēd,

ud andar awe ī cašmag tawānīg ne tar-menišn be a'ōn kunēd ku abāg cašmagīh ud

tawānīgīh ī awe driyōšīh ī man pas-ez hān ham ku an hēm (Ibid: 58).

بزرگان آیین مزدیسنی در تعریف درویش چنین می‌گویند: درویش کسی است که تنش از مال گیتی به اندازه‌ی کافی بهره‌مند است؛ اما ذهنش از آن روی‌گردان و اندیشه‌اش به آن خرسند است. همچنین او از موقعیت خود خشمگین نیست و نسبت به کسانی که توانگرند و مال فراوان دارند، خوارداشت روا نمی‌دارد؛ بلکه با خود می‌اندیشد که درویشی من با ثروت آن مرد با هم همراه است، چراکه نهایتاً ما هر دو یکی هستیم.

بنابراین واژه‌ی درویش در ادبیات مزدیسنی از معنای بسیار مثبتی برخوردار است. درویش به کسی می‌گویند که از مال و خواسته‌ی دنیا بهره‌مند است؛ اما به آن وابسته نیست.

یا به تعبیر دقیق‌تر بنا بر عبارت دینکرد به مال و دارایی‌اش نمی‌اندیشد و نسبت به آنچه دارد خرسند است، یعنی راضی و شادمان است.

واژه‌ی درویش در مقابل واژه‌ی škouhi قرار دارد. در ادامه‌ی همین بندها در بند ۱۴۵ در این باره می‌خوانیم:

145

u-šan ēn-ez a'ōn dāšt ku škōhīh ēd bawed ke \*tawān xwāstag ī gētīg  
bawandag nēst,

pad-eš ana-hunsand, xwēš-tan pad duš-farrag dārēd ud andar aweī  
\*tawānīg ud cāšmag

tar-menišn, xwad hamēšag ō \*cašmagīh ud tawānīgīh kōšēd (Ibid).

حکمای آیین مزدیسنی فقر (škōhīh) را این‌گونه تعریف می‌کنند: فقیر کسی است که دارایی و مال گیتی (هراندازه که از آن داشته باشد) برایش کافی نیست و از آن ناخرسند است. خودش را همواره بدبخت می‌داند و از ثروتمندان بیزار است، درحالی‌که همواره در حال تلاش برای کسب ثروت بیشتر است.

و در بند ۱۷۷ از همین متن می‌خوانیم:

177

u-šan ēn-ēz a'ōn dāšt ku pad-ez xwāstag kardan ciš-ē ēn weh ke tuxšāg hungār  
ud

hunsand bawēd (Ibid: 70).

حکمای آیین مزدیسنی می‌گویند که بهترین روش در کسب ثروت این است که انسان سخت‌کوش، نیک‌کنش و خرسند باشد.

بنا به نظر دریایی در کتاب «شاهنشاهی ساسانی» بزرگ‌ترین بخش جامعه ساسانی را تهیدستان، ستمدیدگان و عوام‌الناس تشکیل می‌دادند. باین‌وجود میان تنگدستان آبرومند یعنی درویشان (driyōšān) که به دستگیری از آن‌ها توصیه می‌شد و فقرای فرومایه که خوار شمرده شده و به آن‌ها «اشکوهان» (škōhān) می‌گفتند، تمایز وجود داشت. بنابراین تنگدستان آبرومند درویش نامیده می‌شدند و منظور از آن‌ها مردم تنگدست اما قانع بود. یاری‌رساندن به درویشان در متن‌های زرتشتی واجب است و کسانی که از این کار روی برمی‌تابند

عذاب‌هایی در دوزخ وعده داده شده است (دریایی، ۱۳۸۳: ۴۲۱). همچنین بنا بر نظر شکی طبقه‌ای از درویشان از روحانیان و تحصیل کرده بوده‌اند و احتمالاً باید آن‌ها را از اسلاف درویشان در دوره‌ی اسلامی به شمار آورد. (Shaki, 1992: 652-558). از طرفی به نظر می‌رسد تعداد اشکوهان یا فقرای فرومایه در جوامع باستانی متأخر زیاد بوده است. از متن‌های پهلوی چنین استنباط می‌شود که آن‌ها نه تنها از وضع خود ناراضی بودند، بلکه افراد ثروتمند را تحقیر کرده و بیشتر آن‌ها را احتمالاً دزدان و جنایتکارانی تشکیل می‌داده است که ایمنی شهرها و تجارت در کشور را به خطر می‌انداختند. بنا به نظر دریایی همان‌گونه که درویشان گروهی سازمان‌یافته بودند، اشکوهان نیز به همان‌سان گروهی متحد و پشتیبان و یاریگر هم‌گروه‌های خود بودند. از آنجاکه این گروه به وضع خود راضی نبودند به‌آسانی متقاعد می‌شدند از ثروتمندان دزدی کنند و احتمال دارد این واژه در توصیف بخشی از طبقه‌ی کارگران سخت‌کوش یا بیکاران باشد (دریایی، ۱۳۸۳: ۴۲۱-۴۲۳).

بنابر آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم حداقل در بخشی از جهان‌بینی آیین مزدیسنی که این قطعات دینکرد نماینده‌ی آن هستند، خرسندی معنایی بسیار متعالی دارد. خرسندی در این معنا با عدم بهره‌مندی از نعمات گیتی، عزلت، گوشه‌نشینی و زهد ارتباطی ندارد؛ بلکه همان‌گونه که ظاهر جمله‌ی دینکرد صراحتاً تأکید می‌کند، خرسندی به معنای نیندیشیدن به دارایی مادی و عدم وابستگی به آن است. همچنین خرسندی در این معنا در مقابل آزمندی قرار می‌گیرد. مفهومی که به‌خوبی در واژه‌ی اشکوهیه<sup>۱۱</sup> جلوه‌گر شده است. اشکوهیه یا فقر در این بخش از آیین مزدیسنی دقیقاً به معنای وابستگی به خواسته‌ی دنیا و آزمندی است. فقیر در این معنا کسی است که هیچ‌گاه از داشته‌های مادی خود راضی نیست. بر کسانی که از او توانگرترند خشم می‌گیرد و درحالی‌که با آزمندی در کسب خواسته‌های بیشتر می‌کوشد، همواره در رنج و بدبختی به سر می‌برد. در بند c21 از همین دانشنامه در رابطه با ناخرسندی و ارتباط آن با حرص می‌خوانیم:

c21

ēn-ez ēdōn ku pad xwadāyīh ud xwāstag a-paymān waranīg ne bawīšn, ce-š  
nēwagīh ī

mad ēstēd mezag kam dānēd ud xwad-ez andar a-hunsandīh ud an-āsānīh  
zīwēd ke pad

xwadāyīh ud xwāstag a-paymān waranīg bawēd (Ibid:152).

بدیهی است که انسان نباید بیش از حد، حرص مال و قدرت داشته باشد چون طعم چیزی را که دارد کمتر درک خواهد کرد و همواره در ناراحتی و ناخرسندی به سر خواهد برد.

### ۷.۳ خرسندی دیو آز را خاموش می کند

خرسندی همچنین در متن های پهلوی ارتباط نیرومندی با آزمندی و نکوهش آن دارد. آز در گذشته‌ی باستانی ایران یکی از انواع هستی‌های اهریمنی و چه بسا هراسناک‌ترین آن‌هاست. ایرانیان پیش از روزگار زرتشت جهان را آکنده از انواع ارواح و دیوان و فرشتگان و موجودات ماورایی می‌پنداشتند که برخی برای انسان سودمند و برخی زیان رساننده بودند. از منظر این دیدگاه برخی از این دیوها مستقیماً وارد بدن انسان شده و او را آزار می‌رسانند و برخی دیگر در گوشه و کنار خانه و مزرعه پنهان شده و آدمی را به لغزش، گناه و خطا وامی‌داشتند. همه‌جا سرشار از خطر و تهدید و بلا است و تنها با احتیاط و تدبیرهای مناسب مثل طلسم‌های بازدارنده و نذر و قربانی‌های مناسب می‌توان از خطر در امان ماند. در آن دوران گرسنگی، تشنگی، پیری و فرسودگی دقیقاً همان‌گونه مجسم می‌شدند که خشم، حسد، آز و تنبلی. آن‌ها به مثابه نیروهایی قایم به ذات یا به عبارت دیگر دیوهایی تصویر می‌شدند که بر فرد تأثیر می‌گذاشتند؛ بنابراین اگر کسی بیمار یا پیر می‌گشت، درست مانند کسی بود که آلوده به خشم و حسد است. به این معنا که دیوی مخصوص او را گرفتار کرده تا مرتکب شقاوت یا قساوت شود؛ بنابراین همواره انتظار می‌رفت تا ایزدان به یاری گناهکار بشتابند و دیو سبب گناهکاری را کیفر دهند تا او رستگار گردد. پس آدمیان همواره می‌کوشیدند تا با نذر و قربانی و دعا و مناجات خود را از معصیت حفظ کنند (بویس ۱۳۹۳: ۱۰۹).

در این میان دیو آز یکی از بااهمیت‌ترین این اهریمنان است که در متن‌های باستانی در پرهیز و مراقبت از او بسیار تأکید شده است. در حقیقت در جهان‌بینی باستانی ایران، دیو آز بعد از اهریمن بزرگ‌ترین دیو به شمار می‌رود تا آنجا که برخی از دانشمندان چون معنایی بیش از معنای حرص و آز از آن اراده می‌کنند و آن را در مفهوم کلی بدانیدیشی گرفته‌اند. دیو آز همچنین ارتباط نیرومندی با خدای زروان دارد بنا بر، این اسطوره، زروان که خداوند

عادلی است وعده داده بود که پادشاهی را به هرکدام از دو فرزندش که زودتر به دنیا بیاید، خواهد بخشید و چون اهریمن پیش‌دستی کرد و اول ظاهر شد او در عمل پادشاهی را به او واگذار کرد؛ اما هرمز را بر وی حاکم ساخت و جبه‌ای آمیخته به جوهر آرز به اهریمن بخشید. آرز دیوی است که قرار است همه‌ی مخلوقات اهریمنی را ببلعد؛ اما درنهایت با مداخله‌ی نیروهای روشنایی خود اهریمن را می‌بلعد. (زهر ۱۳۷۴: ۱۰۳).

در یادگار بزرگمهر می‌خوانیم از میان دروجانی که گناگ مینو برای فریفتن مردمان آفریده است «آرز» از همه‌ی آن‌ها ستمکارتر است:

فرجام تن، آشفستگی کالبد و دشمن روان این چند دروج است که گناک مینو برای فریفتن و گمراه کردن مردمان، در برابر مردمان فراز آید. ۲۹- آن دروج کدام و چند است ۳۰- آرز و نیاز و خشم و رشک و ننگ و شهوت و کین و بوشاسب و دروج بدعت و تهمت. ۳۱- از این دروج کدام ستمگرتر ۳۲- آرز ناخرسندتر و بی‌چاره‌تر... (عریان ۱۳۹۱: ۱۰۸).

همچنین در متن چیدگ اندرز پوریوتکیشان (čidag andarz i pōryōtkēšan) می‌خوانیم که آرز را با خرسندی بزنید (همان: ۶۹). همین‌طور در تأیید این مطلب در قطعه‌ای از دینکرد ششم می‌خوانیم که خرسندی هراسناک‌ترین دیوان را از روان دور می‌کند:

e28

gōwēnd kū dastwar-ēw guft kū ōwōn čiyōn petītīgīh ruwān az harw wināh pāk kunēd

«Shaked (Shaked) ōwōn hunsandīh frahist druz ī stahmag az ruwān abāz dārēd» (Shaked 1979: 196).

گویند که دستوری گفت که همان‌گونه که توبه‌گری روان را از هر گناه پاک کند، به همان‌گونه خرسندی ستم‌ترین دیو را از روان بازدارد (شاکد ۱۳۹۲: ۱۳۸).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت همان‌گونه که دیو آرز در جهان‌بینی باستانی ایران نیرومند، شکست‌ناپذیر و از ستمکارترین اهریمنان به شمار می‌رود، نیروی مینوی خرسندی نیز که درست در قطب مخالف دیو آرز قرار دارد، به همان اندازه قدرتمند و دارای اهمیت و جایگاه بلند است. به نظر می‌رسد خرسندی در برابر آرز به معنای قناعت است و اندکی با خرسندی شادمانه در فلسفه اصیل مزدیسنی متفاوت است.

### ۸.۳ سفارش بسیار به پرهیز از گلایه و شکایت و نکوهش آن

در مقابل سفارش به خرسندی و خشنودی همانند بسیاری از مفاهیم دیگر در جهان‌بینی متن‌های پهلوی سفارش به پرهیز از مفهوم مقابل این اندیشگان، یعنی نکوهش گلایه و شکایت یکی دیگر از اندیشگان رایج است. کتاب دینکرد ششم یکی از متن‌هایی است که این مطلب در آن، بسیار تأکید شده است در این کتاب می‌خوانیم که انسان باید از نیکان سپاسگزار باشد ولی از بدان لب به گله نگشاید:

286

ušan ēn-iz ōwōn dāšt ku: az wehān āzādīh ud 4spās gōwišn ud az wattarān  
gilag nē

gōwišn» (Shaked 1979: 110).

کهن آموزگاران آیین مزدیسنی بر این باورند که انسان باید سپاسگزار نیکان باشد و از بدان لب به شکایت نگشاید (شاکد ۱۳۹۲: ۱۰۱).

همچنین می‌خوانیم که دشمنی میان مردمان از چندین عمل نکوهیده برمی‌خیزد که اولین آن کلک (گله و شکایت) است:

C83c

ēn-iz čahār āhōg andar mardōm dušmenīh būdan guft estēd, gilag ud afsōs ud  
āwēnišn ud

penīh (Shaked 1979: 174).

س ۸۳ س

کهن آموزگاران آیین مزدیسنی نقل کرده‌اند که این چهار خطا در میان مردمان مسبب دشمنی می‌گردد: گلایه، استهزا، سرزنش و حرص (شاکد ۱۳۹۲: ۱۲۸).

همین‌طور سفارش شده است که خورنده‌ی گله و شکایت (کسی که رنج می‌برد و دم برنمی‌آورد) و بردبار و در کار نیک، کوشا باشید و مردمان را از رنج و ناامیدی خود باخبر نکنید چراکه بین شما و آن‌ها نفرت ایجاد می‌شود و دشمنانتان متنفرتر خواهند گشت:



خشنودی و خرسندی ... (مولود شاگستاسی و محمدحسن حسن‌زاده نیری) ۲۲۱

29

ušān ēn-iz ōwōn dāšt kū: gilag-ōbār ud pad kirbag tuxšāg ud3 wistāx bawišn,  
ud spās az

mēnōgān xwāhišn»(Ibid: 14).

کهن آموزگاران آیین مزدیسنی نقل کرده‌اند که خورنده گله (کسی که رنج را تحمل می‌کند و دم بر نمی‌آورد) و بردبار و در کرفه کوشا و مطمئن باید باشید و سپاس از مینویان باید خواهید.

همچنین در بخش س ۴۶ از همین کتاب می‌خوانیم که نباید مردمان را از رنج و ناامیدی خود باخبر نمود.

c46

ēn-iz ēdōn kū az āzār ud ōrēb ī mad ēstēd was kas āgāh nē kunišn če  
mardōmān pad-iš wēš

andar ayārēnd ud dušmen pad-iš ayārēndtar kē bēš ud abārōn udōrēb ī  
mad ēstēd was kas

āgāh kunēd (Shaked 1979:160).

س ۴۶

بدیهی است که انسان نباید افراد بسیار را از اندوه محنت و فلاکت خودآگاه کند، چون مردم از او متنفر می‌شوند و دشمنانش از او متنفرتر می‌گردند (شاکد ۱۳۹۲: ۱۲۲).

### ۹.۳ خرسندی و نهش چیز گیتی

مفهوم خرسندی در متن‌های پهلوی گاه با قناعت، دوری از دنیا و مضامین اشراقی مشابه، مرتبط است که نمونه‌ی عالی آن را در متن پهلوی مینوی خرد مشاهده می‌کنیم:

پرسید دانا از مینوی خرد که چرا مردمان به این چهار چیزی که باید بیشتر در ذهن خود بدان بیندیشند کمتر می‌اندیشند: گذران بودن چیز گیتی و مرگ تن و حساب روان و بیم دوزخ؟ مینوی خرد پاسخ داد که به سبب فریب دیو آز و به سبب ناخرسندی (مینوی خرد، بخش ۱۷، بندهای ۱-۵).

خرسندی در این مفهوم چنان که پیشتر گفتیم در برابر آزمندی قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد با تقدیرگرایی که در برخی از متن‌های پهلوی به‌خوبی نمود یافته پیوند دارد. در دینکرد ششم بند c17 می‌خوانیم:

c17

ēn-ez ēdōn ku pad hān ī bagō-baxt hunsand bawišn, ce bāstān andar a-hunsandīh ud bēš

zīwēd ke pad hān ī bagō-baxt ne hunsand (Shaked 1979: 152).

(کهن آموزگاران آیین مزدیسنی می‌گویند) که باید به تقدیر ایزدان راضی بود چرا کسی که به آن راضی نباشد همواره در ناخرسندی و اندوه به سر خواهد برد. در بخش ۳۴ متن مینوی خرد در پاسخ به این پرسش که کدام مردم را می‌توان توانگر به حساب آورد مینوی خرد پاسخ می‌دهد که بعد از بهره‌مندی از خردمندی و سلامتی کسی توانگرتر است که به آنچه بدو رسیده خرسند باشد (مینوی خرد، بخش ۳۴، بند ۷). همچنین در دینکرد ششم داستانی در رابطه با ناخرسندی و ارتباط آن با عناصر زاهدانه می‌یابیم. این داستان سرگذشت فردی است که در کوه زندگی می‌کند و از همهی خواسته و کار گیتی به کم‌ترین‌ها قانع گشته است در این قطعه می‌خوانیم:

D11

\*gōwēnd ku mard-e frāz o kōf-ē mad ud mard-ē dīd ī andar hān kōf mānist, az-eš pursīd ku ce-nām hēh, u-t ce [B455] kār ud ce xwarišn. ud mērag guft ku ranz-spōz nām hēm, u-m xwarišn bar ī draxtān, u-m kār ēn ku wināh ne kūnēm. ud hān mard guft ku nēwag ez ēd nām ud nēwag-ez ēd kār ud nēwag-ez ēd xwarišn. ud mērag guft ku az tō ke be stānēd. ud hān mard guft ku a-hunsandīh az man be stānēd (Shaked 1979: 186).

حکمای آیین مزدیسنی نقل می‌کنند که: فردی به کوه آمد و شخصی را دید که در کوه زندگی می‌کند. از او پرسید: نامت چیست؟ کارت چیست؟ غذایت چیست؟ آن شخص پاسخ داد: نامم این است: کسی که رنج را از بین می‌برد. غذایم میوه درختان است. کارم این است که گناه نمی‌کنم. آن مرد گفت: به‌راستی که نگو نامی است. به‌راستی که نکوکاری است و به‌راستی که نکو طعامی است. آن شخص گفت: آن‌ها چه

چیز از تو می‌گیرند؟ آن مرد گفت: آن‌ها ناخرسندی را از من دور می‌کنند (شاکد ۱۳۹۲: ۱۳۳).

بیشتر گفتیم که زروان پادشاهی جهان مادی را به اهریمن می‌بخشد؛ بنابراین، در دیدگاه باورمندان به زروان گیتی در تسلط اهریمن است و باید از آن دوری جست. از طرفی زروان، هنگام بخشیدن پادشاهی گیتی به اهریمن، جبه‌ای آمیخته به جوهر آز به وی بخشید، مردمان با روی آوردن به کارهای اهریمنی گرفتار دیو آز می‌شوند و مادامی‌که در جهان آزمندی وجود دارد، اهریمن نیرومند می‌شود. سرانجام روزی که آز، چیزی برای خوردن نیابد، اهریمن را خواهد بلعید و هدف نهایی هستی با نابودی اهریمن محقق خواهد شد (زهر ۱۳۸۴: ۱۹۲)؛ بنابراین ممکن است بخشی از اندیشگان پیرامون واژه‌ی خرسندی که به دوری از آز، نهش چیز گیتی و به‌طور کلی قناعت ارتباط می‌یابند به جهت نمود جهان‌بینی زروانی در این متن‌ها باشد. همچنین به نظر می‌رسد معانی پیرامون واژه‌ی خرسندی ارتباط نیرومندی با باور به اندیشه‌ی جبر یا اختیار دارد که به جهت گستردگی و پیچیدگی آن، در پژوهشی مستقل به ارتباط آن‌ها خواهیم پرداخت.

#### ۴. نتیجه‌گیری

خرسندی و خشنودی از مهم‌ترین مضامین عرفان اسلامی-ایرانی هستند که ریشه‌هایی بسیار کهن دارند. بسامد حضور این واژگان و مفاهیم پیرامون این دو در اوستا و متن‌های پهلوی بالا است و این ویژگی اهمیت این مفاهیم را در جهان‌بینی باستانی ایران ثابت می‌کند. در جای‌جای اوستا کوشش در کسب خشنودی اهورامزدا، ایزدان و امشاسپندان از مهم‌ترین توصیه‌هاست و در میان دعا‌های پایانی بندها به‌دفعات تکرار می‌شود.

مفهوم خرسندی نیز در جهان‌بینی زرتشتی و آیین مزدیسنی از جایگاه والایی برخوردار است. در اوستا این واژه چون خشنودی به معنای راضی بودن و شادی است و چیزی است که از آن شادی و آسانی برمی‌خیزد؛ به‌عبارت‌دیگر بنابر شواهد متن‌های پهلوی، شادی راستین، در خرسندی یافت می‌شود. از طرفی مطابق با پیش باستانی ایران، شادی ابزار مبارزه با اهریمن است؛ بنابراین با یاری خرسندی می‌توان بر اهریمن پیروز گشت. در این جهان‌بینی، همگان چه اهورامزدا و چه اهریمن و چه دیگر مخلوقات به‌طور فطری از نیکی خود خرسندند و از بدی خود ناخرسندند. این مفهوم چون بسیاری از دیگر مفاهیم و

احساسات در آیین مزدیسنی دارای درجات است و بنا بر شواهد، والاترین درجه‌ی خرسندی، دانایی است.

همچنین مفهوم خرسندی ارتباط نیرومندی با واژه‌ی درویشی دارد. درویشی در آیین مزدیسنی خصلتی بسیار مثبت است که داشتن آن برای فرد اشون بهترین توشه‌هاست و درویش به کسی می‌گویند که از مال و خواسته‌ی دنیا بهره‌مند است؛ اما به آن وابسته نیست یا به تعبیر دقیق‌تر بنا بر عبارت دینکرد به مال و دارایی‌اش نمی‌اندیشد و نسبت به آنچه دارد خرسند است. خرسندی و درویشی در این معنا کاملاً با زهد و عزلت‌نشینی و دوری از نعمت‌های گیتی منافات دارند.

از طرفی خرسندی در متن‌های پهلوی، گاهی در ارتباط با خوارداشت دنیا و دوری از آز قرار می‌گیرد. خرسندی در این جایگاه‌ها به معنای قناعت است و ممکن است به جهت نمود جهان‌بینی‌های تقدیرگرایانه چون زروانی، در این متن‌ها به این شیوه ظهور یافته باشد. بنا بر جهان‌بینی باورمندان به زروان، او پادشاهی جهان مادی را به اهریمن می‌بخشد؛ بنابراین، گیتی در تسلط اهریمن است و باید از آن دوری جست. از طرفی زروان، هنگام بخشیدن پادشاهی گیتی به اهریمن، جبه‌ای آمیخته به جوهر آز به وی بخشید و دیو آز بعد از اهریمن، از هراسناک‌ترین دیوهاست. مردمان با روی آوردن به کارهای اهریمنی گرفتار دیو آز می‌شوند و مادامی که در جهان آزمندی وجود دارد، اهریمن نیرومند می‌شود. سرانجام روزی که آز، چیزی برای خوردن نیابد، اهریمن را خواهد بلعید و هدف نهایی هستی با نابودی اهریمن محقق خواهد شد. به این ترتیب در این جهان‌بینی، نیروی مینوی خرسندی که در قطب مخالف آز قرار دارد بسیار با اهمیت است. خرسندی در این معنا با زهد و نکوهش جهان پیوند دارد و بهترین راه برای مقابله با هستی‌های اهریمنی به‌ویژه آز است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. ارجاعات اوستایی در این مقاله به کتاب «اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی» اثر جلیل دوستخواه است.

۲. فقط در گاهان یسنه هات چهار جمله‌ی «ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین» ۱۹ بار تکرار شده است.

ت (۷) - آذربادمهرسپندان چنین گفت بیاید تا خویشتن را شایسته گردانید، چه آن شخص شایسته، فرخ و شاد است. دیگر آنکه ایزدان سودشناس هستند و می دانند که نیکی که به شخص کرده می شود، چگونه بایسته تر است، در گیتی یا در مینو؛ بررسی می کنند، میسنجند و پاداش شایستگان را آنجا که برای بردن بهتر است، می برند، چه هر دو، مینو و گیتی، از آن ایشان است و از این روی، شخص شایسته را همواره خشنودی است (دینکرد ششم، ترجمه میرفخرایی: ص ۲۳۵-۲۳۶).

۴. همچنین شبیه این معنا در این بند از دینکرد یافت می شود:

ث (۴۵) - افزایش و پرورش این آفرینش از آن کسی است که همواره خشنود است مگر زمانی که او را بیازارند، کاهش و نقصان همه این آفرینش از آن کسی است که همیشه به درد است مگر زمانی که او را خشنود سازند (دینکرد ششم، ترجمه ی میرفخرایی، ص ۲۴۹).

۵. در اینجا «دین» به معنای *daēnā* (وجدان) است.

۶. این جمله در یسنا هات ۴۰ بخش پنجم هم تکرار شده است.

۷. ایکاپوریا (۲۰۰۱) این متن را فاقد ارزش و پر از غلط دانسته خانم کنایون مزدا پور در مقاله‌ی «نگاهی دیگر به داروی خرسندی، چند پیشنهاد برای خواندن» خلاف این نظر را اثبات می‌کند که نگارنده با آن موافق است.

8. Gnoli, Gh., 1995, "Cosroe dalTAnima Immortale o della doppia felicità", In Un ricordo che non si spegne, Scritti di docenti e collaboratori dell'Istituto Universitario Orientale di Napoli in memoria di Alessandro Bausani, pp 119-46, Napoli.

۹. در ابتدای این متن در بخش A6d کتاب دینکرد ششم می‌خوانیم که این متن رونوشتی از کتاب آذرباد مهرسپندان است که آن را با مشورت کهن آموزگاران نوشته‌اند. (shaked 1979: 133)

۱۰. در بند b30 شبیه این مضمون، تکرار می شود :

B30 ud ēn-ez paydāg ku ašgahānīh az gēhān be barīšn be ēdōn barišn ku hunsandīh be ne kāhēd. (ibid: 142)

بدیهی است که تنبلی و کاهلی را باید از جهان برد؛ اما آن‌گونه بردنی که از خرسندی کاسته نشود.

پس باید همیشه سخت کوشی را پیشه ی خود کرد. تلاشی در حد اعتدال چرا که افراط در آن به خرسندی آسیب می رساند.

۱۱. برای واژه ی *škōhīh* در واژه نامه ی مکنزی دو معنای ۱- فقر ۲- بزرگی، شکوهمندی ضبط شده است. (mackenzie, 1971: 80)

## کتابنامه

- بویس، مری ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه ی همایون صنعتی زاده، تهران: گستره. بهار، مهرداد ۱۳۸۰، بندهشن، تهران: توس.
- تفضلی، احمد ۱۳۵۴، مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، تهران: ققنوس.
- دوستخواه، جلیل ۱۳۷۰، *اوستا کهن ترین سرودها و متن های ایرانیان*، تهران: مروارید.
- زهر، روبرت چارلز ۱۳۸۴، *زروان معمای زرتشتی گری*، ترجمه ی دکتر تیمور قادری. تهران: امیرکبیر.
- زهر، روبرت چارلز ۱۳۷۵، *طلوع و غروب زرتشتی گری*، ترجمه ی دکتر تیمور قادری، تهران: فکر روز.
- شاکد، شایول ۱۳۹۲، *کتاب ششم دینکرد (حکمت فرزندگان ساسانی)*، ترجمه ی فرشته آهنگری، تهران: صبا.
- شاکد، شایول ۱۳۸۱، *از ایران زردشتی تا اسلام مطالعاتی درباره ی تاریخ دین و تماس های میان فرهنگی*، ترجمه ی مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- عریان، سعید، ۱۳۹۱، *متن های پهلوی*، تهران: علمی.
- کنت، رولاند، ۱۳۹۵، *فارسی باستان*، دستور زبان، متون، واژه نامه، ترجمه ی سعید عریان، تهران، علمی.
- مزداپور، کتیون، ۱۳۸۲، «نگاهی دیگر به داروی خرسندی چند پیشنهاد برای خواندن»، *نامه ی ایران باستان*، سال سوم، شماره ی اول، بهار و تابستان ۱۳۸۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید ۱۳۹۴، *بررسی دینکرد ششم (مقدمه - آوانویسی - برگردان فارسی - واژه نامه - متن پهلوی)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

خشنودی و خرسندی ... (مولود شاگشتاسبی و محمدحسن حسنزاده نیری) ۲۲۷

Gnoli, Gherardo (1995), "Cosroe dalTAnima Immortale o della doppia felicità", In *Un ricordo che non si spegne, Scritti di docenti e collaboratori dell'Istituto Universitario Orientale di Napoli in memoria di Alessandro Bausani*, pp. 119-46, Napoli.

Ichaporia, Pallan (2001), "Dārug ī Hunsandīh (The Drug of Happiness)", *Philologicaet Linguistica*, pp 572-577.

Kent, Roland Grubb (1953), *Old Persian (grammar-texts-lexicon)*. Newhaven.

Mackenzie, David Neil (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford.

Meisterenst, Desmond Durkin (2004), *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Turnhout. Belgium: Brepols.

Shaked, Shaul (1979), *The wisdom of the Sasanian Sages*. Colorado: Boulder.

Shaki, Mansour (1992), CLASS SYSTEM iii. In the Parthian and Sasanian Periods. *Encyclopaedia Iranica*, Vol. V, Fasc. 6, pp. 652-658.